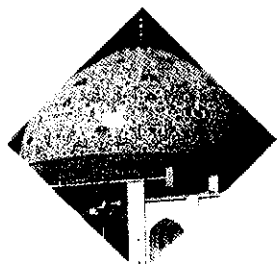




شیخ لطف‌الله اصفهانی

و رساله اعتکافیه



رسول جعفریان

خراسان گردیده است، او در آنجا از محضر علمای شیعه بهره‌ها برده و از جمله چندی را در خدمت مرحوم آخوند ملاعبدالله شوشتری^۲ درس خوانده است. شیخ لطف‌الله در جریان حمله ازبکان به مشهد، جان سالم به‌در برد و به قزوین آمد. به دنبال درخواست شاه عباس از وی، از قزوین عازم دارالسلطنه اصفهان گردید و در آنجا سرپرستی مدرسه و مسجدی که شاه به نام وی طی سالهای ۱۰۱۱ تا ۱۰۲۸ ساخته بود، عهده‌دار شد و تا پایان عمر به کار ارشاد خلائق و تدریس اشتغال داشت.^۳

وی در اصفهان شخصیتی شناخته شده و محل اعتنای علما، مردم و نیز شخص شاه بود. اسکندربیک منشی درباره او می‌نویسد: «او در حریم مسجد منزل گزید و همواره به افاده علوم دینیه و تنقیح مسائل یقینیه و پیشنهادی مسجد قیام داشت. قولش در مسائل دینیه معتبر و موثوق بود»^۴

شیخ لطف‌الله از معاصرین شیخ بهائی بود، البته موقعیت شیخ برتر و بالاتر از وی بوده است. شیخ بهائی در سال ۱۰۲۰ هـ ق اجازه‌ای برای شیخ لطف‌الله و فرزندش شیخ جعفر نگاشته که قسمی از آن در نجوم السماء^۵ آمده و مرحوم علامه مجلسی آن را به‌طور کامل در بحارالانوار^۶ آورده است. شیخ بهائی او را محترم می‌داشته و مردم را در مقام استفتاء به وی ارجاع می‌داده

یکی از مناسباتی که مردم ایران با شیعیان لبنان و یا به عبارت دیگر با منطقه جبل عامل دارند، نقش گسترده عالمان شیعه آن دیار، در ایران عهد صفوی است. دولت صفوی، پس از استقرار بر اریکه قدرت، نیاز به شریعتی داشت تا جای طریقت صوفیانه را بگیرد، چه آنکه طریق موجود نمی‌توانست کشور نیازمند به شریعت و قوانین حقوقی و فقهی را اداره کند. این نیاز سبب شد تا با دعوت شاهان صفوی و حتی بی دعوت آنان، علمای شیعه مذهب آن دیار به ایران مهاجرت کنند و در ترویج علوم اسلامی به‌طور اعم و فقه و حدیث شیعه به‌طور اخص بکوشند. یقیناً نسلهای بعدی عالمان شیعه، به تدریج از میان غیر عرب برخاستند، اما تا مدت‌ها مدیون فقه‌های شیعه جبل عامل بودند. نویسنده‌ای ضمن اعتراف به استقصای ناقص خود، اسامی نزدیک به صدتن از مهمترین دانشمندان جبل عامل مهاجر به ایران را برشمرده که زنده‌ترین آنها شیخ بهائی اعلی‌الله مقامه است^۱

یکی از این عالمان شیخ لطف‌الله بن عبدالکریم میسی اصفهانی است که از جمله آثار منسوب به او، مسجدی است که از زمان خودش تا کنون، به نام خود وی شهرت داشته است.

وی از منطقه میس، یکی از قریه‌های جبل عامل بوده و در ایام جوانی به قصد زیارت امام رضا (ع) عازم

است.^۷ (رحمة الله عليهم اجمعين).

مجموعه‌ای از رسایل وی به خط خودش، در کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) در نجف موجود است که از جمله آن رسایل، رساله‌الوثاق والعقال است.^۸ رساله دیگر او که ما در صدد معرفی آن هستیم رساله اعتکافیه است که خود وی آن را ماء الحیات نامیده است. مرحوم افندی رسایل دیگری برای وی نام برده که خود، در برخی شهرها آنها را دیده است. وی آورده است که شیخ لطف‌الله به وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (ع) اعتقاد داشت و مرتب در مسجد خود آن را اقامه می‌کرد. شاه، مسجد و مدرسه‌ای برای او بنا کرده و برای آن مسجد و مدرسه، مقرری معین داشت.^۹ این مسجد در زمان شاه طهماسب ساخته شد اما با ساختن مسجد کنار آن، و تعمیر مجدد به نام شیخ لطف‌الله مشهور شده است.

می‌دانیم که اکنون مسجد وی باقی است اما مدرسه از بین رفته است.^{۱۰} این مدرسه تا یک قرن بعد - و احتمالاً بیشتر - وجود داشته است. ناظر مدرسه شیخ لطف‌الله در قرن دوازدهم، مولی محمد زمان از شاگردان مرحوم علامه مجلسی است که کتابی با عنوان «فرائد الفوائد فی احوال المدارس والمساجد» داشته است.^{۱۱} نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه برلین موجود است.^{۱۲}

خاندان شیخ لطف‌الله از خاندانهای مشهور علمی بوده و فرزندش جعفر نیز بنا به اظهار اسکندر بیک «در مراتب علمی از پدر، پیش» بود.^{۱۳} نوادگان دختری وی نیز همگی از عالمان بنام بوده و اهل ریاست و شیخ الاسلامی بوده‌اند.^{۱۴}

اسکندربیک تاریخ وفات وی را اوایل سال ۱۰۳۲ دانسته و ماده تاریخ وفات وی را این گونه به شعر آورده: شیخ لطف‌الله رفت از دار دهر

رخت بر بست از جهان بیم‌دار
عزم عقبی کرد از دنیایی دون
شد جنانش مأمن دارالقرار

سال تاریخش همی جستم ز عقل
گفت با من نکته‌ای آن پیرکار

چون دو «لا» از نام او ساقط کنی
سال تاریخ وفاتش زان شمار
بر اساس محاسبه‌ای که شیخ آقا بزرگ کرده، سال ۱۰۳۳ سال وفات وی می‌شود.^{۱۵} علامه صاحب روضات بر اساس محاسبه خود سال ۱۰۳۵ را سال

● اصطلاحاً «امام عادل» در بسیاری از موارد در فقه شیعه به کار رفته و ورود آنها در احادیث، این بحث را در پی داشته که آیا مقصود از امام عادل، امام معصوم بوده یا اعم از آن است.

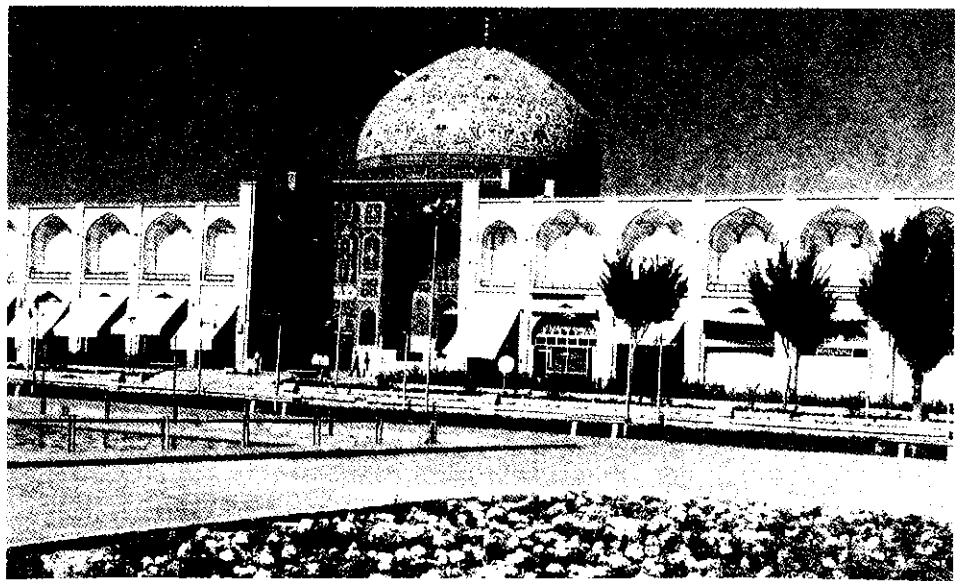
وفات او ذکر فرموده است. ایشان این شعر را به نقل محافل المؤمنین آورده‌اند.^{۱۶}

این محافل، ذیلی است بر مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، که قرار است به زودی چاپ شود.

رساله اعتکافیه

این رساله از جمله مؤلفات بر جای مانده مرحوم شیخ لطف‌الله است. او خود در مقدمه، نام آن را «ماء الحیات و صافی الفرات فی رفع التوهّمات و دفع واهی الشبهات» گذاشته است.

این رساله کوتاه - که به زبان عربی است، به همان صورتی که در شکل نامگذاری‌اش ملاحظه شد، دارای نشر مسجع بوده و مؤلف در کمال ظرافت و دقت توانسته است به طرز ادیبانه‌ای مسائل فقهی مربوط به مسأله اعتکاف را بیاورد. او علاوه بر جنبه‌های فقهی، نکات اجتماعی و تاریخی نسبتاً قابل توجهی را در این رساله آورده و در عین حال خواسته است توانایی هنری و ادبی خود را در برابر مخالفانش که غیر عرب هستند، نشان دهد.



«دولت علویه و سلطنت موسویه» را مد نظر داشته است، به‌طوری که این دولت سنییه به دولت صاحب الزمان (ع) متصل شود. به نظر وی توبه‌کنندگان در هر سال به چندین هزار بالغ می‌شوند و کسانی که به دعا می‌پردازند، از شمار افزونند.

در برابر این اقدام مؤلف، کسانی به مخالفت برخاسته‌اند. وی از آنان به‌عنوان «بعض الناقصین من المعاصرين» یاد کرده و آنها را به دور از حدیث و اجتهاد دانسته است. آن کسان، وی را متهم به اعمال خلاف شرع کرده‌اند که مقصودشان موضع او در مسئله اعتکاف است. در این باره چهار اشکال بر وی وارد کرده‌اند. یکی آنکه چرا اعتکاف را در مسجد شاه که به‌تازگی ساخته شده، برقرار نموده، یعنی همان مسجد شیخ لطف‌الله، دوم آنکه چرا در دهه آخر ماه رمضان، سوم آنکه چرا برای اعتکاف قبه زده و چهارم چرا در شبهای اعتکاف، احیا دارد؟

مؤلف ابتدا با نثری مسجع و عباراتی ادیبانه مستشکل را مورد حمله قرار داده و از او خواسته است تا در این گونه مسائل به امثال وی که آشنای به حدیث‌اند و از خاندانی اصیل و صاحب کمال‌اند و «قرناً عن قرن» از «قدیم الزمان الی الآن» اهل دانش‌اند، رجوع کند. او اظهار کرده که در این رساله که نامش را «ماء الحیات و صافی الفرات فی رفع التوهّمات و دفع واهی الشبهات» گذاشته به این مسأله پاسخ خواهد داد. آنگاه به نقل احادیثی در باب اعتکاف پرداخته و

وی به وضوح، در همان آغاز رساله، به عرب بودن خود افتخار کرده و خداوند را بدان جهت که وی را از علمای عربیه و شیعه امامیه قرارداده، نه از شعوبیه شکرگزاری نموده است. این امر نشانه آن است که تا حدودی، در عهد وی، میان عالمان مهاجر جبل عامل با عالمان ایرانی مسائلی وجود داشته است. در جای دیگری نیز داریم که شیخ علی یکی از نوادگان شهید ثانی، محقق سبزواری را متهم کرده که در وقف برخی کتابها، عجمی بودن را برای استفاده از آن کتابها قید کرده است. (در رساله‌ای که در رد بر رساله غنای محقق نگاشته است). در این باره شاهد دیگری در دست نداریم و روشن است که با استناد به این دو مورد، نمی‌توان حکمی قطعی در این باره صادر کرد.

رساله مزبور شامل ده برگ است که به خط مؤلف بوده و به شماره ۲۲۴۴ در کتابخانه رضوی (ع) ثبت شده است. این نسخه از جمله موقوفات ابن‌خاتون بوده و

سال ۱۰۶۷ ه.ق. وقف این کتابخانه شده است.^{۱۷}

مؤلف اشاره به پیروی خود از آثار پیامبر (ص) و عترت طاهرین (ع) کرده و از جمله آنها مسئله اعتکاف را ذکر می‌کند. وی در این باره که این سنت مورد وفاق جمیع مسلمانان است، تکیه کرده و ابراز می‌دارد که در قزوین و اصفهان پی‌گیر این سنت بوده، به‌طوری که به‌صورت یک سنت شایع و حسنه جاریه در آمده است. او هدف خود را از این کار «رجوع خلائق به نور حقایق و اتباع خالق» ذکر کرده و به علاوه، مسأله دعا برای بقای



ضمن بیان احادیث، شواهدی را در جواز اقامه اعتکاف در مسجد جامع، نصب قبه و نیز احیای دهه آخر ماه رمضان ذکر می‌کند.

روشن است که در محل اعتکاف اختلافی در میان فقهای شیعه وجود دارد. این اختلاف ناشی از این روایت است که اعتکاف در مسجدی جایز است که امام عدل، جماعتی در آن برگزار کرده باشد. از امام صادق (ع) درباره اعتکاف در مساجد بغداد سؤال شد، امام فرمودند: در مساجد کوفه، بصره، مدینه و مکه اعتکاف جایز است.^{۱۸} برخی از فقها صرفاً همین چند مسجد را برای اعتکاف تجویز کرده‌اند و برخی دیگر مساجد دیگر را نیز برای اعتکاف مجاز شمرده‌اند.

از این دسته دوم، کسانی تنها مساجد جامع را معین کرده و برخی همه مساجد جماعات را.

آشکار است که مؤلف ما نیز بر این باور بوده که در تمامی مساجد جامع و حتی جماعت اعتکاف جایز است. ولی درباره روایتی که «امام عدل» را مطرح کرده، چنین اظهار می‌کند که مقصود از امام عدل، اعم از امام معصوم و غیر معصوم است. شیخ تأکید دارد که اصولاً سؤال درباره مساجد بغداد بوده و روشن است که وجه عدل نمی‌توانسته ارتباطی با امام معصوم برای اقامه نماز در آن مساجد داشته باشد.

اصطلاحاً «امام عادل» در بسیاری از موارد در فقه شیعه به کار رفته و ورود آنها در احادیث، این بحث را در پی داشته که آیا مقصود از امام عادل، امام معصوم بوده یا اعم از آن است. این سخن، حتی درباره اصطلاح سلطان عادل نیز مطرح شده و نوعاً در این باب، آن را عبارت از امام معصوم (ع) دانسته‌اند. آنان که فقها را به نحوی صاحب اختیار شمرده‌اند با عنوان نیابت، حکم را به فقهاء نیز گسترش داده‌اند.^{۱۹}

در اینجا، هم به قرینه روایت مذکور و هم از حیث امکان عملی شدن اعتکاف امام عدل را اعم از معصوم دانسته است. شیخ حر عاملی، نیز در وسایل، اصطلاح «امام عدل» را نظیر «شاهد عدل» دانسته است.^{۲۰}

شیخ لطف الله هم تکیه گاه بحث را «عدل» گرفته و لذا آن را منحصر در معصوم (ع) نکرده است. در عین حال سلطان عدل را تنها عبارت از معصوم (ع) دانسته است. مؤلف، دایره اعتکاف را از مساجد جامع به مساجدی که جماعت نیز در آن برگزار می‌شود، توسعه داده و با استناد به برخی از روایات «صلوة الجماعة» را برای تجویز اعتکاف کافی شمرده است. گرچه باید دانست که مسجد باید مسجد بزرگی باشد نه در حد مساجد محلی یا مسجد بازار و امثال ذلک.

وی با اشاره به آرای برخی از فقهای متقدم در اینکه تنها در مساجد اربعه اعتکاف رواست، اسامی جمعی از علمای عصر خود را که اغلب علمای جبل عامل هستند ذکر کرده و رأی آنان را چنین دانسته که در هر مسجد جامعی اعتکاف جایز است. از جمله آنان مرحوم شیخ بهائی است که در هنگام تألیف این رساله در قید حیات بوده است و نیز شیخ علی بن عبدالعالی میسی، جد نویسنده و نیز شهید ثانی و بسیاری دیگر. مؤلف درباره اینان با اشاره به الفاظ مدالله ظلّه و قدس الله روحه، حیات و ممات آنها را در زمان خود متذکر می‌شود.

به دنبال آن، روایاتی که مشتمل بر اعتکاف رسول الله (ص) در دهه آخر ماه مبارک رمضان است، آورده و به مستشکلی که آن را مورد انکار قرار داده بود، حمله می‌کند تا جایی که احتمال آن را می‌دهد که وی ضروری دین را منکر شده باشد.

درباره نصب قبه نیز علاوه بر روایات، به عمل شیخ بهائی استناد می‌کند و این استناد، نشانگر عظمت شیخ در عهد مؤلف می‌باشد. در شرح حال شیخ لطف الله نیز آمده که شیخ بهائی وی را ارج می‌نهاد و مردم را به وی ارجاع می‌داده است.^{۲۱} البته مؤلف احتمال می‌دهد، کسانی شیخ و این عمل وی را مورد انکار قرار می‌دهند. بدین سبب می‌کوشد تا به هر حال با دلایلی نقلی و عقلی جواز نصب قبه را در مسجد برای معتکف اثبات کند.



داشتند. تشریحی از مسائل نماز جمعه در دوره صفوی را در جای دیگر آورده ایم.^{۲۳}



پایرگها

- ۱ - رک: الهجرة الغامبه الى ايران في العصر الصفوي، جعفر المهاجر، بيروت، دارالروضة.
- ۲ - شهاب الدين عبداله بن محمد شوشتری استد شيخ لطف الله که در سال ۹۹۷ در حمله ازبکان به مشهد اسیر و شهید شد، بغیر از ملا عبداله بن حسین شوشتری اصفهانی است که مدرسه ملا عبداله به نام اوست و با شيخ لطف الله مناقشاتی در بعضی مسائل علمی داشته است.
- ۳ - عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۲۰.
- ۴ - عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۷۴۱.
- ۵ - الروضة النضرة، قرن ۱۱، ص ۷۸.
- ۶ - بحار، ج ۱۰۶، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.
- ۷ - امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۸ - الروضة النضرة، ص ۲۷۷.
- ۹ - ریاض العلماء، ج ۲، صص ۴۱۱ - ۴۱۸.
- ۱۰ - دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۶۹.
- ۱۱ - الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۴۲. بتکرید به شرح حال محمد زمان در قلامه العلامة المجلسی، ص ۱۰۲.
- ۱۲ - عامری نامه، ص ۱۷۳، در این کتاب شرحی از چگونگی وضع مدرسه آمده است.
- ۱۳ - عالم آرای عباسی، ج ۳، ص ۷۴۱.
- ۱۴ - ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۱۷.
- ۱۵ - الروضة النضرة، ص ۴۷۸.
- ۱۶ - روضات، ج ۵، ص ۳۸۱، خود از منابع معتبره نقل فرموده که در گذشت او در سال ۱۰۳۳ بوده است. روشن است که مجموع حروف نام «شيخ لطف الله» به حساب جمل با توجه به این که «الله» را باید الف و لام و یک «ه» حساب کرد عدد ۱۰۹۵ می شود و اگر از این عدد دو «لا» یعنی ۶۲ واحد کسر کنیم حاصل ۱۰۳۳ می شود.
- ۱۷ - بتکرید ذریعه، ج ۱۹، ص ۱۱، در اینجا لازم است ناز مسئول محترم کتابخانه آستانه جناب آقای شاکری و جناب آقای الهی خواستنی مدیر عامل بنیاد پژوهشهای اسلامی تشکر کنیم. از آن رو که با همه مشکلات موجود در بی درخواست حقیر، نسخه عکسی آن را برایم ارسال کردند. نسخه دیگری از آن در مجموعه ۲۳۰۶ (برگهای ۱۲۰ - ۱۳۸) کتابخانه وزیر یزد موجود است (نک: فهرست، ج ۴، ص ۱۲۲۳).
- ۱۸ - رک: جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۱۷۳ - ۱۷۱.
- ۱۹ - بتکرید: دین و سیاست در دوره صفوی، صص ۳۲ - ۲۵ و رک: دراسات فی ولاية الفقيه، ج ۱ صص ۱۱۸، ۸۰.
- ۲۰ - وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۰۲.
- ۲۱ - امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۲۲ - ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۱۷.
- ۲۳ - دین و سیاست در دوره صفوی، صص ۱۲۱ - ۱۸۱.

از لحن مؤلف آشکار است که معترض بر وی شخص خاصی بوده و با استناد به آرای متقدمان که نوعاً در همان مساجد اربعه اعتکاف را جایز می شمرده اند، به شيخ لطف الله حمله می کرده است.

معترض علاوه بر آنکه امام عدل را بر امام معصوم حمل می کرده، مسجد شيخ را نیز مسجد جامع نمی شمرده، بویژه که مسجد اعظم نیز نبوده است. شيخ او را در این باره که «جدید» بودن مسجد را مطرح کرده مورد اشکال قرار داده که جدید و قدیم چه فرقی دارد و چه تأثیری در حکم مسأله اعتکاف می گذارد، به علاوه مسجد جامع و یا اعظم در شهر ممکن است، متعدد باشد. او شهرت یک مسجد را به مسجد جامع، مانع از جامع بودن مساجد دیگر نمی داند. از اینجا مؤلف ما به سراغ این مطلب می رود که مسجد او اکنون در عراق و خراسان شهره آفاق شده، و همه جا گفتگوی این است که سلطان برای فلان شيخ، مسجد جامعی در اصفهان بنا کرده است. به نوشته شيخ، بسیاری از کسانی که از اطراف و اکناف به شهر در می آیند، به این عنوان سراغ شيخ را می گیرند. آنان می پرسند این شیخی که شاه، مسجد جامع جدیدی برای وی بنا کرده کجاست تا وی را تبرک کرده، خدمتگزار او باشیم. شيخ با اشاره به بنای مسجد توسط شاه می گوید: شاه وقتی می خواست این را بنا کند مرا خطاب کرده، گفت: می خواهم برای شما مسجد جامعی در برابر خانه خودم بسازم که هزار تا دو هزار نفر را در خود جای دهد و ترکان و بندگان و دیگران در آن نزد تو گرد آیند. بعداً نیز مرتب از وضع مسجد می پرسید و آن را به عنوان مسجد جامع می خوانده است.

همه این اطلاعات برای اثبات مسجد جامع بودن مسجد شيخ عرضه شده تا اعتکاف در آن جایز شمرده شود. می دانیم که وی در این مسجد، نماز جمعه نیز می خوانده و به وجوب عینی آن اعتقاد داشته است^{۲۴} نظیر او کسان زیادی از عالمان شیعی بودند که نماز جمعه را واجب عینی دانسته و مراقبت دایمی بر اقامه آن